

اطلاعیه هیئت سیاسی حزب توده ایران

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران جنابیت مولناک جدید رژیم جمهوری اسلامی ایران، تبرهاران رفیق قهرمان انوشیروان لطفی، عضو مشاور هیئت سیاسی سازمان برادر، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، راباخشم و نغرت محکوم می کند.

رفیق انوشیروان لطفی، که در شکنجه گامهای "ساواک" نیز از سابقه مقاومت دلیرانه برخوردار بود و با انقلاب از زندان شاه رهایی یافت، پس از پنج سال شکنجه در سیاهچالهای جمهوری اسلامی روز پنجشنبه ۵ خرداد تیرباران شد.

رژیم خون آشام، که پایه های قدرت خود را بر زندان، شکنجه و اعدام بهترین فرزندان خلق بنا نهاده است، به عبث می کوشد، تابا ریختن خون پرچمداران خشم خلق، فدایی و توده ای و دیگر رزمندگان راه آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی، با طغیان توفان زای ناراضی خلق از رژیم استبداد قرون وسطایی "ولایت فقیه" مقابله کند.

این خونهای پاک حکم قاطع محکومیت رژیم روبروزال "ولایت فقیه" است.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، بنام همه اعضا و هواداران حزب، در رابطه با این جنایت وحشیانه همدردی عمیق خود را با رفقای کمیته مرکزی و اعضا و هواداران سازمان برادر و بستگان رفیق شهید ابراز می دارد.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

خرداد ۱۳۶۷

اعدام هارا محکوم می کنیم!

رژیم ج.ا. هر از چندی گروهی از زندانیان سیاسی را در برابر چوچه اعدام قرار می دهد. اخیرا، همراه با رفیق انوشیروان لطفی، حاجت محمد پور، عضو سازمان "وحدت کمونیستها" و حاجت الله معبودی، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران تیرباران شده اند. ما این اعدامها را محکوم میکنیم و از همه نیروهای انقلابی و مترقی می خواهیم که برای نجات جان زندانیان سیاسی تلاش ورزند.

در صفحات بغد

راه کارگرو سیاست اتحادها

در ص ۴

"چه مبارز پرشور و

انترناسیونالیست بزرگ

در ص ۳

تفرقه بسود جنبش خلق کردنیست

پدنهال کنگره هشتم حزب دمکرات کردستان ایران، بخشی از رهبری و کادرها و اعضای آن زیر نام "حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" اعلام موجودیت کردند. صرف نظر از علل انشقاق در این حزب، تشدید تفرقه در صفوف جنبش خلق کرد موجب تاسف و نگرانی عمیق ماست. این درد و تاسف همه نیروهایی است که به منافع واقعی خلق کرد می اندیشند و راه تقویت جنبش را در تفرق جستجو نمیکنند.

به اعتقاد ما در شرایطی که خلق قهرمان و ستمدیده کرد آماج وحشیانه ترین جنایتها و سرکوبگریهای رژیم جمهوری اسلامی و درگیر مصائب و فجایع فزاینده ناشی از جنگ هستی سوز ایران و عراق است، نیروهای رزمنده خلق کرد باید بتوانند با در نظر گرفتن منافع و مصالح توده ها

توجه در ص ۲

نامه مردم

ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۱۲ دوره هشتم

سال پنجم سه شنبه ۱۳۶۷/۳/۲۱

بها ۲۰ ریال

پیرامون تحلیل هیئت سیاسی

همچنین انگیزه گسترش دامنه مخالفت با جنگ و رویگردانی از رژیم شده و از سوی دیگر، به عامل تشدید اختلافات در درون حاکمیت تبدیل گردیده است. حلقه دیگری از ناکامی های رژیم، در عدم شرکت گسترده و چشمگیر مردم در انتخابات و چسیدن طعم یک شکست مفتضحانه سیاسی چهره نمایی کرد. همینجا باید خاطر نشان ساخت که شکست "رالتی ها" و پیروزی جناح عده دیگر در انتخابات مجلس، از یکسو اختلافات و کشاکش جناحهای درون حاکمیت با یکدیگر را، و از سوی دیگر مبارزه خلق علیه کل رژیم "ولایت فقیه" را به مرحله وعرضه های تازه ای وارد ساخت.

شکست در میدانهای جنگ، جدال پرچنگال جناحها در جریان برگزاری انتخابات و نیز زرفش بحران اقتصادی - اجتماعی، چنانکه در تحلیل هیئت سیاسی آمده است، بی ثباتی رژیم را بیش از پیش تشدید کرده و آن را در وضعیتی به مراتب دشوارتر از گذشته قرار داده است.

بطور کلی می توان گفت که رژیم در مجموع خود قلیق نظر از گوناگونی برخورد و برداشت جناحها، به این نتیجه رسیده است که دیگر خواه در زمینه "ادامه جنگ و خواه "از نظر مسائل داخلی" "زمان" به "سود" عمل نمی کند. و باید از "آخرین فرصتها" برای غلبه بر عدم ثبات موجود و "ادامه" حیات بهره گیری کند. برخاسته از این واقعیت، در هفتدهای اخیر بویژه شاهد آنیم که هم شعار "کسب پیروزی هر چه سریعتر" با هدف پایان یافتن جنگ در "کوتاهترین زمان ممکن" بمنظور حفظ رژیم، بیش از پیش در درون حاکمیت طرفدار پیدا می کند و هم از چپ و راست درباره "وحدت و حاسبت لحظه و ضرورت اتخاذ و بکار بستن چاره اندیشی های تازه همدارباش داده می شود.

دری نجف آبادی، نماینده مجلس، از "نیاز" به "وحدت" آنهم "بیش از هر وقت" صحبت می کند، دست اندرکاران مطبوعاتی رژیم می نویسند که نمی توان "در انتظار فرصتهای بعدی" بود، انصاری، نماینده خمینی در امر انتخابات تهران بقیه در ص ۲

در شماره ۲۱۱ "نامه مردم"، تحلیل هیئت سیاسی حزب توده ایران از رویدادهای اخیر انتشار یافت. در این تحلیل، مواضع اصولی حزب ما پیرامون واپسین تحولات اجتماعی و چاره اندیشی های رژیم "ولایت فقیه" در ارتباط با تشدید همه جانبه بحران ساختاری نظام حاکم تشریح شده است. هیئت سیاسی، در این سند تحلیلی، ارزیابی خود را با توجه به واقعیات موجود اقتصادی - اجتماعی و سیاست رژیم، از جمله و بویژه پیرامون ریشه های درمان ناپذیری بحران ساختاری نظام حاکم، بر بن بست سیاست "ادامه جنگ" و تشدید بی سابقه اختلافات و تضادها در درون حاکمیت و نهادهای گوناگون آن از جمله در نیروهای مسلح، علل و عوامل انتصاب پریامد رفسنجانی از سوی خمینی بعنوان جانشین فرمانده "کل قوا" در چارچوب چاره اندیشی های رژیم برای برون رفت از وضعیت کنونی و بطور کلی زمینه چینی برای "ادامه" حیات رژیم حتی پس از مرگ خمینی، ارائه کرده است.

حال با رجوع به روندها و پدیده ها و رویدادها و موضعگیریها می توان نتیجه گیریها، احکام و ارزیابیهای ارائه شده در تحلیل هیئت سیاسی را ریشه یابی و درستی آنها را تجربه کرد.

واقعیت آنست که، توده های هر چه وسیعتری، همیای تعمیق آگاهی و تجربه خود، به تضاد موجود ما بین سیاست و عملکرد رژیم و خواسته های حیاتی شان همانند آزادی و صلح پی می برند و از این رهکار رژیم با هرچیدن خوشه های ناخشنودی و مخالفت خلق، با ناکامیهای توبینی در عرصه های گوناگون زندگی جامعه و اداره کشور روبرو می گردد. سیاست رژیم بویژه در زمینه "ادامه" جنگ و "صدور انقلاب" که در پیوند با بنیانهای ایدئولوژیک آن است، دم بدم در ورطه بحران ژرفتری درمی غلظد. شکست های اخیر نظامی رژیم در جبهه های "قارو" و "شلجه" نیز با پیامدهای پر دامنه سیاسی و روانی در جامعه همراه بود. این شکستها از یک سو، در نزد مردم میهن ما دلیل دیگری بر بن بست و بهبودگی "ادامه" جنگ و

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

پیرامون تحلیل...

می‌گوید "همه ما احساس می‌کنیم در شرایطی هستیم که نباید یک لحظه از وحدت غفلت کنیم" و نادی، نماینده مجلس، پس از شکست "فاو" و "شلمچه"، با اشاره به وضع جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها می‌گوید که "این وضعیت قابل استمرار نیست و اگر تصمیم گرفته نشود، برای جامعه شکنندگی بوجود می‌آید". افزون بر اینها، بنظر ما سخنان رفسنجانی در دومین روز کار مجلس سوم به بهترین وجهی ژرفای بحران و بی‌ثباتی رژیم، تشدید بی‌سابقه اختلافات جناح‌های گوناگون درون حاکمیت، نگرانی شدید و در عین حال خصلت دیکتاتوری نظام حاکم را نمایان می‌سازد. رفسنجانی ضمن اشاره به مسئله رسیدگی به اعتبارنامه نمایندگان گفت:

"اعتراضات در این زمینه حجم زیادی دارد، اما اگر بناباید که ما با وسعت زیاد آن هم به معیارهای خطی اعتبارنامه، همدیگر را زیر سؤال ببریم، مجلس برای یک دوره طولانی مایه دلهره و اضطراب می‌شود که اکنون کشور با توجه به مسائل جنگ و مشکلات اقتصادی کشش این شرایط را ندارد.

کار زیاد روی اعتبارنامه نمایندگان موجب خواهد شد که کل نظام زیر سؤال رفته و باید دید ضررهایی که از این ناحیه متوجه ما می‌شود، صرف دارد یا خیر... کشور در این برهه نیاز به اتحاد و اتفاق دارد... شرایط کشور اکنون بگونه‌ای است که اگر مجلس بخواهد تشنج ایجاد کند ممکن است حضرت امام بگونه‌ای تصمیم بگیرند که این ارتباط مستقیم را با مردم قطع کنند و آقایان توجه داشته باشند که ما اکنون نمی‌توانیم اجازه بدهیم کارهای اعصاب خردکن مجلس اشاعه یابد" (کیهان ۶۷/۲/۹).

صرفنظر از جنبه‌های گوناگون قابل بحث در سخنان رفسنجانی، خاطر نشان می‌سازیم که دقیقاً در چنین شرایطی است که خمینی برای متوجه کردن افکار عمومی به مسئله جنگ، سرپوش گذاردن بر اختلافات در درون حاکمیت، فراهم آوردن زمینه برای تشدید سیاست ترور و اختناق پلیسی و سرکوب جنبش صلح خواهانه مردم ایران، توجه خود را به نیروهای مسلح معطوف می‌دارد و رفسنجانی را "عاقبت اندیشانه" بعنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب می‌کند.

مخوان با فرمان خینی، رفسنجانی وظیفه دارد که با ایجاد "هماهنگی" در بین نیروهای مسلح زمینه ادامه جنگ را فراهم سازد. ولی چنین هماهنگی‌ای، چنانکه در تحلیل هیئت سیاسی نیز آمده است، در بین سپاه و ارتش و دیگر نیروهای مسلح که با یکدیگر دارای اختلافات شدید و ریشه‌دار هستند، نمی‌تواند بوجود آید، مگر اینکه مثلاً ضمن ایجاد دگرگونی اساسی در ساختار اداری و نظام فرماندهی سپاه، ارتش را نیز فدای آن کنند. ولی در این زمینه، گفتیم: "این نیز بنوبه خود با مقاومت سران و بدنه ارتش و همچنین جناح معینی

در درون حاکمیت روبرو خواهد شد" و طبیعتاً رژیم به آن تن نمی‌دهد. حرفهای خامنه‌ای در نماز جمعه در واقع تأییدگر این نظر است. او گفت:

"... این خبر (انتصاب رفسنجانی به جانشینی فرمانده کل قوا) مهم بود و دشمنان ما را ترساند که البته باید هم بترسانند زیرا برکات آن بعداً روشن خواهد شد. هم‌اوقات اهمیت این کار، دشمنان ما دستپاچه شدند و تبلیغات مغرضانه جهانی درست کردند که ارتشی و سپاهی را دچار تردید کند. ولی من اعلام می‌کنم که سازمان ارتش و سپاه محفوظ می‌ماند و ارتش و سپاه از بین نخواهد رفت، ولی با هماهنگی از همه امکانات و تجربیات آنان برای دفاع از ارزشهای اسلامی و پیش بردن با قاطعیت مسئله جنگ استفاده خواهد شد" (۶۷/۲/۲۰).

حال با قوت و شدت بیشتری باید گفت که هیچیک از سران جمهوری اسلامی قادر نیستند با توجه به ساختار قرون وسطایی نظام حاکم، در نهادهای گوناگون حکومتی و از جمله نیروهای مسلح "هماهنگی" دلخواه خود را بوجود آورند و به حیات ننگبار خود ادامه دهند.

از این رو، چنانکه در تحلیل هیئت سیاسی آمده است، "تجربه گذشته" مبین ما و نیز تجربیات همه کشورهای دارای رژیمهای استبدادی و خودکامه نشان داده است که هیئت‌های حاکمه در اینگونه کشورها برای "حل" تضادها به تشدید رژیم ترور و اختناق متوسل می‌شوند.

آری، اینکه رژیم "ولایت فقیه" در شرایط کنونی بدون توسل به زور و دستبند و شکنجه و زندان و اعدام قادر نیست هیچ مسئله اجتماعی و سیاسی را بسود خود "حل" و سیاست ضد مردمی خود را در زمینه‌های گوناگون اعمال کند، واقعیتی است انکار ناپذیر. برای نمونه، اگر بگوئیم انتخابات که در چارچوب تنگ مبارزه بین جناحها در درون حاکمیت با سر و صدا پایان یافت، زیر سایه سرنیزه انجام شد، کوچکترین افراتی در کار نیست. محتشمی، وزیر کشور، در گزارش خود پیرامون چگونگی برگزاری انتخابات خاطر نشان ساخت که "برای تأمین امنیت در مرحله اول انتخابات" بیش از یکصد هزار نفر و بیش از یک سوم این تعداد برای مرحله دوم از بین "کلیه نیروهای انتظامی و نظامی" بسیج گردید.

بر این بنیان، "مهمترین نتیجه‌ای که می‌توان از رویدادهای اخیر گرفت عبارتست از تعمیق عدم ثبات سیاسی رژیم. ولی این عدم ثبات... به هیچ وجه بمعنای آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی نخواهد توانست به حیات خود ادامه دهد. پوشیده نیست که وجود عوامل عینی و وقتی می‌تواند به سرنگونی رژیم منجر گردد که ارتش خلق به حرکت در آید و این نیز بدون سازماندهی و تشکل امکان‌پذیر نبوده و نیست و نخواهد بود. اینکه حزب توده ایران صادقانه و با تمام قوا در راه تشکیل جبهه‌ای علیه رژیم مبارزه می‌کند، محصول این درک واقع‌بینانه از سیر رویدادها در جامعه است".

تفرقه بسود جنبش...

و مبارزه بیگنر علیه ارتجاع و امپریالیسم، زمینه‌های تفرقه و پراکندگی را از میان بردارند و همبسته و متحد در راه کردستانی خودمختار و ایرانی مستقل و دمکراتیک مبارزه کنند.

ما بر این باوریم که زمینه‌ها و عوامل اصلی وحدت و نیرومندی جنبش خلق کرد وفاداری به منافع این خلق پلکانی، پیوند هر چه بیشتر جنبش ملی با مبارزه سراسری همه خلقهای ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم، شناخت و معرفی دوستان واقعی خلق کرد در سطح ملی و بین‌المللی و کوشش در جهت نزدیکی و تحکیم مناسبات با آنهاست.

بر همین اساس است که بنوبه در شرایط دشوار و بغرنج کنونی، برای نیروهای مبارز خلق کرد اتحاد عمل هر چه وسیعتر با سایر نیروهای انقلابی و دمکراتیک، از جمله پیروان سوسیالیسم علمی، نزدیکی با اردوگاه سوسیالیسم و افشای گسترده اهداف و توطئه‌های امپریالیسم جهانی علیه خلقهای ایران، تحکیم پیوند با توده‌های زحمتکش، بنوبه کارگران و دهقانان، و بالاخره قطع روبرویی و مخاصه با سایر نیروهای سیاسی که در راستای منافع خلقهای خود مبارزه می‌کنند، از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است. حزب توده ایران همواره بر اساس همین معیارها و موازین اصولی و روش حزب دمکرات کردستان ایران راه اتحاد عمل و پیوند گسترده با سایر نیروهای انقلابی و دمکراتیک فراخوانده و در این راه پیشقدم بوده است.

اکنون نیز که با کمال تأسف اختلافات در این حزب به انشقاق منجر گردید، ما ضمن یادآوری مسئولیت خلیف هر دو نیرو که سالیان دراز در راه منافع خلق کرد رزمیده‌اند، علیرغم همه دشواریها و حساسیتهای موجود و قابل درک، آنها را به اتحاد عمل و برهیز از تشدید تفرقه و تیرگی مناسبات در شرایط حساس کنونی فرامی‌خوانیم.

ما بار دیگر آمادگی حزب توده ایران را جهت همکاری و اتحاد عمل هر چه وسیعتر با همه مبارزان خلق کرد که با وفاداری به آماج‌های ضد-امپریالیستی و مردمی این خلق محروم و ستمدیده، در راه سرنگونی رژیم استبدادی و جنگ طلب "ولایت فقیه" تأمین حق تعیین سرنوشت خلق قهرمان کرد، و استقرار آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی در سراسر ایران بیکار می‌کنند، اعلام می‌داریم.

تصحیح ضرور و یوزش

در هنگام چاپ تحلیل هیئت سیاسی، در صفحه ۲ ستون اول، سطر ۲۸، دو کلمه "سران" و "از نظر" افتاده است. بدینوسیله ضمن یوزش از خوانندگان، جمله بطور کامل دگرهار در زیر پچاپ می‌رسد: "ولی این نیز به نوبه خود با مقاومت سران و بدنه ارتش و همچنین جناح معینی در درون حاکمیت روبرو خواهد شد".

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

به مناسبت شصتمین سالروز تولد "چه گوارا" (۱۴ ژوئن)

"چه" مبارز پرشور و انترناسیونالیست بزرگ

چه گوارا، که بشریت مترقی ۶۰ سالگی اش را جشن می‌گیرد، زندگیش به اسطوره تبدیل شده است. چرا که اندک شمارند انسانهایی از طراز او که در وجودشان بتوان بیکرانگی عشق به خلق و کینه سوزان به دشمنان خلق را انسان باز یافت. جان شیفته و صحنه‌های رزم پرشور ارنستو گوارا، با نام مستعار "چه"، در هر کله‌ای از زمین که مرغ آزادی تیغ بر کلودارد و بیداد در هر شکش فرمان می‌راند، به انقلابیون و رزمندگان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح الهام می‌بخشد.

"چه"، هنوز در زادبوم خود، آرژانتین، دانشجوی پزشکی بود که سیر و سیاحت در آمریکای لاتین را آغاز کرد؛ در جدامکده، بعنوان پرستار کارگر، در کویر شیلی با معدنکاران بیکار در زیر یک سقف می‌خوابید، در حالیکه در اثر حمله‌های تنگه نفس، حالت خفگی به او دست می‌داد، و کوهها را زیر پا می‌گذارد. "چه" آمریکای لاتین را "از درون" می‌شناخت و حق داشت در پاسخ به پرسش که به "کدام ملیت تعلق داری؟" بگوید: من آمریکای لاتینی هستم. در سال ۱۹۵۴، در گواتمالا، او به چشم خود، تجاوز بی‌شرمانه و سنگدلانه امپریالیسم علیه یک کشور در حال رشد را دید. پیامد منطقی همه دیده‌های "چه گوارا" آن شد که تصمیم گرفت پیشنهاد فیدل کاسترو را که در مکزیک با او دیدار کرده بود، بپذیرد؛ شرکت در ماموریت قایق پادی "گرانسا" که آماده حرکت به کوبا بود. هنوز دیری از حضور ارنستو بعنوان پزشک هیئت بر عرشه "گرانسا" نگذشته بود که در جنگ آزادیبخش، به یکی از برجسته‌ترین فرماندهان ارتش قیامگر تبدیل شد.

پیروزی انقلاب کوبا شگرف‌ترین برگ زندگی "چه" را کشورد. مدیر بانک ملی، وزیر صنایع و دیپلمات از جمله ماموریت‌های پرشار دولت انقلابی به چه گوارا بود. در اواسط سالهای شصت، چه گوارا که به قول خود یعنی ادامه مبارزه در راه آزادی آمریکای لاتین، وفادار مانده بود، به بولیوی رفت. شعار "در مبارزه، پیروزی یا مرگ!" - شعاری که هنگام سفر با "گرانسا" فریاد می‌کردند - همواره در درون ارنستو، تکرار می‌شد. "چه"، انقلابی پرشور و انترناسیونالیست بزرگ، با ایمان خلل‌ناپذیر به شعار "در مبارزه، پیروزی یا مرگ!" زیست، مبارزه کرد و با روی گشاده به پیشواز مرگ آگاهانه رفت.



فیدل کاسترو: "دشوار بتوان انسانی را پیدا کرد که هم‌طراز با او باشد. دشوار بتوان انقلابی‌ای را پیدا کرد که پاکتر، پیکیرتر و کاملتر از او باشد. و اگر ما بخواهیم مثال بیاوریم که چه کسی انقلابی است، او چطور آدمی باید باشد، مگر او بهترین نمونه نمی‌تواند باشد."

تمرین رفت و ...

عامل خارجی را باید تصمیم‌های اخیر کنفرانس سران دولتهای عربی در الجزایر جستجو کرد. در این کنفرانس، سیاست رژیم خمینی در زمینه جنگ و گسترش تروریسم در منطقه شدت مورد انتقاد قرار گرفت و از باصلاح پیروزی صدام در بازپس گرفتن "فاو" و "شلمچه" ستایش بعمل آمد. آنچه جلب نظر مفسرین خارجی را کرد، رای مثبت لیبی و سوریه - یگانه کشورهای عربی دوست جمهوری اسلامی - به مجموعه قطعنامه‌ها بود.

این موضع کنفرانس الجزایر چنان خشم سران رژیم خمینی را برانگیخت که خواستند با تسخیر مجدد "شلمچه"، "پاسخ دندان شکن" به سران دولتهای عربی و از جمله "دوستان" خود بدهند. این یک تصمیم جنایتکارانه‌ای بود که هیچ دولت آشنا به کشورداری بخود اجازه اتخاذ آن را نمی‌دهد.

رفسنجانی با صدور فرمان حمله به "شلمچه"، عملاً به سیاست جنایتکارانه‌ای ادامه می‌دهد که رضایی در "سخنرانی" تلویزیونی خود به آن اعتراف کرد، گر چه جانشین جدید فرمانده "کل قوا

می‌کوشد تا با طرح باصلاح استراتژی نوین نظامی "تمرین رفت و برگشت" شکست مفضحانه عملیات "بیت المقدس ۷" را توجیه کند. وی بدون دره‌ای شرم، این عملیات را که باکشته شدن هزاران تن از هموطنان ما همراه بود، "تمرین رفت و برگشت" نامگذاری می‌کند و می‌گوید: "ما معمولاً تهاجم می‌کردیم و می‌ماندیم. این عملیات که عقب‌گرد، عقب نشینی منظم هم تویش باشد، احتیاج به تمرین دارد - تمرین در میدان جنگ - که خوب بسیار تمرین موفقی بود."

اینکه مردم ایران چه بهای سنگینی برای این "تمرین موفقی" می‌پردازند، مورد نظر رفسنجانیها نیست. "باول دیمچنکو" مفسر "پراودا" چندی پیش در تفسیری پس از بازدید از شلمچه نوشت: "در این باره من قبلاً هم از دیگران شنیده بودم و در تفسیرهای خود نیز از آنها یاد کرده بودم، اما آنچه را چشم خود دیدم تکان دهنده بود: آنها با دستهای بسته، پیراهن‌های پاره - پاره و با اصولاً تا نیم تنه لخت، پایهای ترک خورده زیر آفتاب سوزان روی زمین نشسته بودند. رسا، آنها را اسرا، جنگی می‌شارند، در واقع هم آنها اسیر بودند، اما زبان انسان قادر نیست تا این کودکان هسده را سرباز و جنگجوی نامد. نه برای آنکه ظاهر آنها ترحم انگیز بود. نه! آنها واقعا هم کودک بودند؛ اکثرشان میان ۱۴ تا ۱۶ سال داشتند، کم‌سالترینشان ۱۲ ساله بودند. عراقیها آنها را در عملیات آزاد کردن منطقه‌ای در شمال بصره که سال گذشته از دست داده بودند، اسیر گرفتند.

آنها در این سن و سال می‌بایست به مدرسه می‌رفتند، در میدانهای فوتبال بازی می‌کردند. اما این کودکان را از سر کلاس درس روانه جبهه کرده بودند... باید گفت که کودکان اسیر شانس آورده و زنده مانده بودند. تبه‌های ش اطراف، انباشته از جنازه انسانها بود و اغلب بدنهای تکه - تکه شده...

خمینی و رفسنجانی و یارانشان درباره این جنایت‌ها سکوت می‌کنند و استراتژی جدید برای کشتار کودکان و جوانان ما طرح می‌ریزند. جانشین جدید فرمانده "کل قوا اصطلاحات جدیدی وارد قاموس نظامی می‌کند: حمله یعنی "رفت"، عقب نشینی و شکست یعنی "برگشت".

اگر تا دیروز صدها هزار تن از هم‌میهنان ما قربانی استراتژی نظامی "موج انسانی" رضایی‌ها می‌شدند، از امروز باید قربانی تمرین استراتژی نوین "رفت و برگشت" رفسنجانی گردند.

برای چه؟ برای اینکه حاکمیت مشتکی جانیان جنگ چند صباح دیگر تحکیم گردد. اما، سران رژیم کور خوانده اند. اکثریت مطلق مردم ایران خواهان پایان دادن به جنگ فرسایشی ویرانگر هستند. اگر ابتدایی‌ترین موازین آزادیهای دمکراتیک در مبین بلاکشیده، ما مراعات می‌شد، مردم ایران اراده خود را بر ترمین صلح به جنگ افروزان تحمیل می‌کردند و به نظام جنگ طلب پایان می‌دادند.

هم اکنون شعار آزادی و صلح هر چه بیشتر در میان مردم جا می‌افتد. نیروهای مترقی و انقلابی باید از این فرصت برای تجهیز همه نیروها حول محور آزادی و صلح حداکثر استفاده را بعمل آورند. این یک وظیفه مبنی است و عدول از آن خیانت به حال و آینده مردم و کشور بشمار خواهد رفت.

راه کارگر و سیاست اتحادها

شیوه "نگرش" راه کارگر" به اتحادهای طبقاتی و سیاسی که در قلعنامه‌های صادره و مقالات نوشته شده از طرف این سازمان، تحت عناوین "تاکتیک جبهه" واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی"، "جبهه" واحد کارگری"، "درباره" اهمیت سازماندهی اتحاد عمل‌های موردی و...، انعکاس یافته، نه تنها کمکی به امر پیشبرد اتحادها نکرده، بلکه در عمل به جدایی بیشتر این سازمان از سایر نیروهای سیاسی نیز منجر گردیده است.

آنچه "راه کارگر" پیرامون موضع و روابط خویش نسبت به اقشار و طبقات اجتماعی و به تبع آن نسبت به سازمانهای سیاسی بیان می‌کند، تکرار همان مواضع انحرافی است که مارکسیسم - لنینیسم در مبارزه با آنها قوام یافت، آبدیده شد و بواسطه آن راه ظرفیت خویش را هموار ساخت. برای اثبات این مدعا به تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و مجادلات و بحث‌های کنگره "دوم" سوسیال دمکراتها مراجعه می‌کنیم. در این کنگره حول برنامه "حزب و چگونگی پشتیبانی از جریانهای اپوزیسیون مشاجراتی در گرفت. "ماخف" به نمایندگی از جناحی که با جریانات منشویکی خویشاوندی نزدیک داشت، گفت: "یکانه طبقه" انقلابی که ما واجد آن هستیم عبارت است از پرولتاریا، بقیه تعریفی ندارند و بی‌بو و خاصیتند (خنده "حاضر). آری بی‌بو و خاصیتند. فقط درصد استفاده می‌باشند. من مخالفم که از آنها پشتیبانی شود" (۱). وی در ادامه "سخنانش پیشه‌وران را" همیشه ارتجاعی خواند و در نطقها و مشاجرات خود حول برنامه "ارشی، دهقانان را "احق" نامید و خواهان تغییر تاکتیک سوسیال دمکراسی در قبال آنان شد.

اکنون "راه کارگر" در مقاله‌ای در نشریه "ارگان مرکزی خود درباره" خصلت خرده بورژوازی در تحولات اجتماعی کشورمان، بی‌پرواهان نظراتی را بیان می‌کند که "ماخف" در کنگره "دوم" اظهار می‌داشت، منتها در اشکالی دیگر. به زعم "راه کارگر"، "انقلابی بودن در ذات و تقدیر خرده بورژوازی نیست" (۲). راه کارگر درباره "سایر" طبقات غیر پرولتری "نیز مشابه همین نظرات را ارائه می‌دهد. و درست برپایه همین درک نسبت به اقشار و طبقات غیر پرولتری است که، نه در "طرح برنامه" راه کارگر - که پس از گذشت مدت مدیدی هنوز به تصویب هم نرسیده است - نه در قلعنامه‌های آن و نه حتی در قلعنامه "تاکتیک جبهه" واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی" که می‌بایست وسیع‌ترین اقشار و طبقات را حول برنامه و اهداف مشترک گرد آورده، از اتحاد عمل پرولتاریا با دهقانان و اقشار بینابینی مطلقاً سخی میان نیامده است. در نوشته‌های "راه کارگر" بیابایی با عبارت کلی "کارگران و تهیدستان شهر و روستا" برخورد می‌کنیم ولی نگارندگان و تنظیم کنندگان اسناد و مقالات "راه کارگر" گویا از نام بردن و مشخص ساختن اقشار و طبقات متحد طبقه "کارگر" واهمه دارند. ما در این نوشته نشان خواهیم داد که نادرستی در ارزیابی‌ها و تناقض گویی این سازمان نسبت به اقشار غیر پرولتری، علت العلل این کلی‌گویی و ابهام است. برای روشن شدن موضوع ضمن طرح نظرات "راه کارگر" قدری به تجربیات جنبش کارگری و کمونیستی و پایه‌های تئوریک این مقوله می‌پردازیم.

امروزه بحث‌های نظری پیرامون متحدان طبقه "کارگر" با تجارب تاریخی و پراتیک زندگی سیقل یافته و به حقایق روشن مبدل گردیده است. در اینکه بنا بر واقعیات بسیار گوناگون و مشخص تاریخی در مرحله "انقلاب ملی" و دمکراتیک لایه‌های بینابینی توانسته‌اند بطور عمده به مثابه "متحد عینی طبقه" کارگر عمل کنند، امروزه دیگر کوچکترین تردیدی نیست، حتی در مرحله "ساختن سوسیالیسم" می‌توان روی اتحاد این اقشار حساب کرد. این واقعیتی است که احزاب کارگری و کمونیستی به بهای سنگینی در ازای برخی تجربه‌های تلخ بدان دست یافته‌اند.

لنین درباره "ارزیابی‌های نادرست و متناقض" "ماخف" نسبت به متحدان طبقه "کارگر" می‌گفت: "رفیق ماخف موفق شد که خود به‌دیده خود را بگوید. او ابتدا گفت که طبقات دیگر (بجز پرولتاریا) "تعریفی ندارند" و او "مخالف است که از آنها پشتیبانی شود". لنین می‌افزاید که سپس (ماخف) بر سر لطف آمد و قبول کرد که "بورژوازی گرچه در اصل مرتجع است ولی غالباً انقلابی هم هست، مثلاً وقتی که بای مبارزه با فئودالیسم و بقایای آن بمیان

می‌آید". و بعد بگفته "لنین، ماخف، صحبت خود را به عنوان اصلاح ادامه داد و عدری بدتر از گناه آورد: "اما گروه‌هایی هستند که همیشه مرتجعند - اینها پیشه‌ورانند" (۴). لنین نظرات دامیانه "خود خطاب به "ماخف" را گویا خطاب به "راه کارگر" بیان کرده است: "همین پیشه‌وران بودند که حتی در اروپای باختری که سازمان اصناف در آن نیرومند بود مانند سایر خرده بورژواهای دیگر شهرها در دوران سقوط حکومت مطلقه، روح انقلابی خاص از خود نشان دادند... در قسمت مسائل سیاسی، قائل شدن جنبه "ارتجاعی برای پیشه‌وران نسبت به بورژوازی چیزی نیست جز تکرار طوطی‌وار جملات قالبی" (۵).

"راه کارگر" که با "تکرار طوطی‌وار جملات قالبی" و کلی‌گویی از اتحاد با اقشار بینابینی و خرده بورژوازی طرفه می‌رود با صراحت و روشنی شایان توجهی آمادگی خود را برای "وحدت اراده" با "دمکراسی بورژوازی" اعلام می‌کند.

امثال "راه کارگر" و گروه "ماخف" نسبت به جریانهای اپوزیسیون نیز نگرش واحدی دارند. برای روشن شدن مطلب مجدداً به مباحثات کنگره "دوم" سوسیال دمکراتها مراجعه می‌کنیم. در برنامه‌ای که لنین و همفکران او از آن دفاع می‌کردند، چنین آمده است: "حزب سوسیال دمکرات از هرگونه جنبش اپوزیسیون و انقلابی که بر ضد نظامات اجتماعی و سیاسی موجوده در روسیه باشد، پشتیبانی می‌کند" (۶). "ماخف" و همفکران او با این فرمولبندی مخالف بودند. آنان پیشنهاد می‌کردند که با کلمه "اپوزیسیون حذف شود و با اضافه کردن "اپوزیسیون دمکراتیک" دایره "اتحادها تنگ تر گردد. ماخف و یارانش بر این تغییر اصرار داشتند و معتقد بودند، جنبش اپوزیسیونی که بر ضد نظامات اجتماعی و سیاسی موجود مبارزه می‌کند قابل پشتیبانی نیست. اما، گرچه ماخف حاضر به انصراف نشد، فرمول لنین با اکثریت آرا به تصویب رسید.

"راه کارگر" ناچار شده است که فرمول لنینی فوق را در عبارت اختتامیه "طرح برنامه" خود کلمه به کلمه نقل کند. البته به این تقلید ایرادی نیست - ولی بلافاصله پس از آن و بدون آنکه جمله را بیابان برساند، جمله دیگری را بدان می‌افزاید که نظر "اصلاحی" ماخف را "تامین می‌کند": "سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)... از هر جنبش مخالف و انقلابی که علیه نظم اجتماعی و سیاسی موجود در ایران باشد، حمایت می‌کند و در عین حال قاطعانه تمام برنامه‌های رفرمیستی را که متضد هرگونه تحکیم یا توسعه "سروری پلیس و بورکراسی بر توده‌های مردم باشد رد می‌کند". (تاکید از ماست). بدین ترتیب جمله بدیهی و در عین حال زائدی وارد می‌شود تا عدم حمایت از اپوزیسیونی که مورد طبع "راه کارگر" نیست به بهانه "رفرمیستی" بودن و یا هر برچسب مورد پسند "راه کارگر"، توجیه گردد.

این است نگرش "راه کارگر" به اتحادهای طبقاتی. اما حقیقت اینست که اتحادهای طبقاتی حول منافع مشترک، یک ضرورت عینی تاریخی است که بدون دخالت عامل ذهنی سیر خودبخودی خواهد داشت. نقش عامل ذهنی در اتحادهای طبقاتی را برای اولین بار کمونیسم علمی مطرح ساخت. سنگیایه "تشخیص متحدان طبقه" کارگر در مراحل گوناگون انقلاب از طریق معیارهای عینی، تعیین وظایف طبقه "کارگر" و حزب سیاسی آن در برابر سایر اقشار و طبقات اجتماعی و گزینش شیوه‌ها و اسلوب‌هایی که امر تحقق اتحادها را هموار سازد، حاصل می‌شود. برپایه این آموزشهای علمی، امر اتحادها از بالا و از طریق جریانهای سیاسی که حامل منافع مشخص اقشار و طبقات جامعه هستند، می‌تواند صورت پذیرد. البته وحدت عمل "از پائین" به تسریع اتحاد از بالا یاری می‌کند.

لنین در پشتیبانی سوسیال دمکراتها از طبقات مترقی جامعه، علیه طبقات مرتجع، تاکید داشت که این پشتیبانی در عمل به این صورت است که سوسیال دمکراتهای روس آماده‌اند با انقلابیون سایر جنبش‌ها عقد اتحاد ببندند و به زبان دیگر اتحاد اقشار و طبقات خلق از بالا تحقق یابد. ولی "راه کارگر" ابداع جدیدی دارد: اتحاد از پائین، تفرق از بالا! کار به آنجا کشیده است که این سازمان هر نوع اتحاد از بالا و از طریق جریانهای سیاسی را به تسخر می‌گیرد.

"راه کارگر" در "جبهه" واحد کارگری" که "تبلیغ و مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" را در صدر وظایف آن قرار داده است، همه کارگران را جدا از تعلقات سیاسی و ایدئولوژیک و با وابستگی حزبی آنان دعوت به "وحدت عمل و یکپارچگی" می‌نماید و خطاب به کارگران می‌نویسد:

راه کارگر و احترام متقابل احزاب

یکی از شرایط و موازین تسهیل در تحقق اتحادهای سیاسی، پذیرش استقلال سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی و احترام متقابل به این استقلال است. ببینیم "راه کارگر" چگونه به این مسئله برخورد می کند.

"راه کارگر" در ازای کاربرد هر کلمه "اتحاد" در نوشته های خود بدرستی بر حقوق خود دابر بر استقلال سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک تاکید دارد، اما آیا این حقوق را برای سایر جریانهای سیاسی نیز قائل است؟ به نظر ما نه.

"راه کارگر" نمی داند که پیشاهنگ طبقه "کارگر" فقط از طریق رعایت حقوق متحدان خود می تواند حقوق خویش را طلب کند.

برسیت شناختن و احترام متقابل نسبت به حلقه استقلال سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی، یعنی پذیرش واقعیت های موجود. واقعیت هایی که خارج از اراده ما و هر سازمان سیاسی عمل کرده و خواهد کرد. این واقعیت محصول ساختار گوناگون اقتصادی و آرایش پیچیده طبقاتی متأثر از مناسبات تولیدی حاکم و متناسب با آنها وجود نیروهای متنوع سیاسی حامل منافع و آرمانهای متضاد و مشترک طبقات و اقشار خلقی است، که نه به اراده "راه کارگر" بوجود آمده و نه به اراده آن از بین خواهد رفت. پیش شرطی که "راه کارگر" برای اتحاد سیاسی قائل می شود و واقعیت های عینی، بلکه تصورات ذهنی است. برزغ این سازمان، اگر این ویا آن جریان سیاسی از عقاید خود دست بردارد، هر گشته خود انتقاد کند و به نظرات مغشوش و متناقض "راه کارگر" روی آورد، می تواند در صف "متحدان طبقه کارگر" قرار گیرد. "راه کارگر" چگونه می تواند حق برزسی و تحلیل سیاست، تئوری و خط مشی سازمان خویش را برای خود قائل شود و حق مسلم دیگر نیروهای سیاسی را در همین زمینه برسیت نشناسد؟ آیا همین تنگ نظریها و خود محور بینی ها ریشه در عدم درک تئوری و "تحلیل" های نادرست و متناقض ندارد؟

"راه کارگر" حتی طرح بیش شرطها را، ناشیانه بمتابه و وسیله ای برای هموار ساختن اتحادها می نامد. هدف نیز روش است: متلاشی ساختن سازمانهای "نامطلوب" از درون، حتی "ایدئولوگ" های "راه کارگر" از طرح عینی این مطلب ابایی ندارند. مثلا "راه کارگر" ضمن برخورد به پلنوم هفتم "پیروان بیانیه ۱۶ آذر" و پیشنهاد "اتحاد عمل و همکاری" با این سازمان، می نویسد: "ما این برخورد را (منظور برخورد اتحاد طلبانه با این سازمان است) برای تقویت مواضع جریان یا عناصری که در درون سازمان قداییان خلق برای درهم شکستن و ریشه کن کردن ایورتونیسیم، و رفرمیسیم ویر اگامتیسیم در این سازمان تلاش می کنند، لازم و مفید می دانیم" (۱۰). خوب دقت کنید! راه کارگر دست استقبال برای اتحاد پیش می کشد ولی با کدام قصد و نیت؟ به قصد دخالت در امور داخلی و "درهم شکستن" سازمان متحد خود. به اعتقاد ما این پدیده را فقط می توان با ماکیاوولسم سیاسی هسنگ دانست.

ما برای اینکه شیوه "درست برخورد با سایر نیروهای سیاسی را به "راه کارگر" نشان دهیم، گزیده ای از اولین نسخه "نشریه" کمونیستی "مورخه" سپتامبر ۱۸۴۷ مربوط به اتحادیه کمونیست ها را نقل می کنیم: "در پایان می خواهیم چند کلمه ای خطاب به پروتراهی که به سایر احزاب سیاسی و اجتماعی تعلق دارند، ادا کنیم. ما امروزه همگی علیه جامعه کمونی بیکار می کنیم. جامعه ای که بما ظلم روا می دارد و ما را در ورطه فقر و بدبختی سوق می دهد. بجای آنکه با در نظر گرفتن این حقایق متحد شویم، متاسفانه اغلب در جهت خواست دشمنان علیه یکدیگر عمل می کنیم. بجای آنکه همگی بطور متحد دست بکار ایجاد دولتی دمکراتیک شویم، که در آن هر حزبی بتواند شفاها و کتبا اکثریت را بسوی خود جلب کند، نسبت به یکدیگر بیگانه و بیگانه ای که اتفاق می افتد و نباید اتفاق افتد دشمنی می ورزیم. این امر شبیه همان داستان شکارچیان خرس است که قبل از مشاهده خرس هر بر پوست آن نزاع می کنند. اکنون حقیقتا زمان آن فرا رسیده است که دشمنی ها بسان راه کناری نهد و دستهایمان را برای دفاع جمعی در دست هم بگذاریم و برای تحقق این امر باید نویسندگان تمام احزاب از مبارزه سخت با دیگر نظریات و دشنام گویی به هواداران آن به هیز کند. ما به نوبه خود نسبت به هر فردی، حتی اثر افزاده ها و خشکه مذهبیون که حامل اندیشه ای هستند و بخاطر بر حق دانستن اندیشه خود، بیگانه و مصمم از آن دفاع می کنند، احترام می گذاریم. ما تنها به افرادی رحم نمی کنیم که در پس نقاب یک حزب سیاسی و اجتماعی و یا مذهب تنها فردیت کثیف خویش را در نظر دارند" (۱۲). ولی دوستان بر مدعا و خود محور بین مایس از گذشت این همه سال هنوز هم موازین دمکراتیک و اخلاقی را در برخورد با احزاب و سازمانهای سیاسی نیاورده اند.

"بدلیل اختلاف نظر ما سنگر خود را در مقابل سنگر یکپارچه استبداد و استثمار تکه تکه و صفوف ارتش کار را بر اکنده" ننکند (۷).

قطع نظر از آنکه از نوشته "راه کارگر" پیرامون "جبهه واحد کارگری" چنین بر می آید که هدف این سازمان در واقع عبارتست از ایجاد اتحادیه کارگران، که برای برپایی آن بدرستی باید "همه کارگران" "جداز" تعلقات سیاسی و ایدئولوژیک و یا وابستگی حزبی آنان" متشکل گردند، در این صورت، روشن نیست چرا وظیفه "سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی"، بعنوان یک وظیفه کاملا سیاسی "در دستور روز مبارزه" یک تشکل صنفی ("جبهه واحد کارگری") قرار گرفته است. از این رو، باید از دوستان "راه کارگر" پرسید که احزاب و سازمانهای سیاسی که در میان کارگران فعالیت دارند و گروههای معینی از آنها را در صفوف خود متشکل ساخته اند، در این میان چه وظیفه ای دارند؟ "راه کارگر" رهنمود می دهد: "همه سازمانهای سیاسی که در میان کارگران فعالیت می کنند - اعم از مارکسیست یا غیر مارکسیست - می توانند از طریق تلاش در جهت هماهنگ و یکپارچه ساختن مبارزات صنفی و سیاسی کارگران و گسترش دامنه اتحاد عمل کارگران در مبارزات جاری بخاطر مطالباتشان به شکل گیری جبهه واحد کارگری در پائین کمک چشمگیری بکنند و روند آن را آسانتر و سریع تر سازند" (۸). آیا کارگران این توصیه "رهبران" را که اجرائش را بر خود مجاز نمی دانند، جمله پردازی فاقد اعتباری نباید تلقی کنند؟ آیا آنان نخواهند پرسید چرا این "توصیه" را از بالا به اجرا در نمی آورید؟ برش داهیه است و "راه کارگر" بیهوده برای پاسخ به این پرسش کارگران، در پی یافتن نقل قولهایی در آثار کلاسیک ماست. در ادبیات مارکسیسم - لنینیسم پدیده "فوق را کم" به دادن عامل ذهنی در استراتژی اتحادها نام نهاده اند.

آیا دیدگاههای انحرافی "راه کارگر" به همین جا خلاصه می شود؟ جواب منفی است. "راه کارگر" در اتحادهای سیاسی و طبقاتی، محاسبه رانده بر پایه منافع مشترک کلیه اقشار و طبقات خلقی، بلکه بر پایه باصلاح منافع طبقه کارگر قرار داده است. برای اثبات این نظریه مشکلی نداریم، زیرا در این باره صفحات زیادی از نشریه "راه کارگر" سیاه شده است و ما با اجبار برای مستند کردن بحث و استقلال جمله ای را نقل می کنیم: "یک سازمان کمونیستی برخلاف یک فرقه مدعی کمونیسم، هیچگونه منفعت و اصول ویژه ای در قبال جنبش طبقه کارگر ندارد که بخواد وحدت، تشکل و منافع این جنبش را تحت الشعاع آن قرار دهد. از این رو برای یک تشکلات کمونیستی، سازماندهی جنبش مستقل کارگری در عین حال به معنای تقویت خود اوست و حال آنکه برای یک فرقه یوبولیست مدعی کمونیسم، گسترش اقتدار سازمان و تضمین وحدت خلق بر منافع جنبش کارگری تقدم دارد" (۹).

این عبارت کار ما را در اثبات اینکه "راه کارگر" منافع خلق را در برابر منافع طبقه کارگر قرار می دهد و در اثبات اینکه "راه کارگر" حاضر است تضمین وحدت خلق را قربانی "منافع جنبش مستقل کارگری" کند، آسان می سازد. اما نکته اصلی جای دیگریست. مسئله اینست که "راه کارگر" گوهر این حقیقت را درک نکرده است که این دو، یعنی منافع خلق و طبقه کارگر با هم تضادی ندارند. اگر "راه کارگر" در نوشته های خود مدام از "مقابله و ضدیت" خرده بورژوازی در "مرحله دمکراتیک انقلاب" نسبت به پرولتاریا یاد می کند و تقابل مصنوعی این دو را به میان می کشد، برای توجیه این سیاست است که بر اساس آن اپوزیسیون "نامطلوب" را از صف متحدان پرولتاریا خارج سازد. در اینجا این تئوری نیست که خطوط سیاست را تدوین می کند، بلکه امیال سیاسی است که خطوط تئوریک را دیکته می کنند.

حقیقت انکار ناپذیر اینست که در مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب و یا به زعم "راه کارگر" در "مرحله دمکراتیک انقلاب" قشرهای میانی در کنار طبقه کارگر قرار می گیرند و منافع هر دو به سرنوشت انقلاب گره می خورد. بین کلیه اقشار و طبقات هم رزم، این طبقه کارگر است که به اعتبار پیشرو بودن خود، مبارزه اش را در چارچوب منافع طبقه محدود نمی کند و منافع خلق را تابع منافع خویش نمی سازد. آنچه که طبقه کارگر را در مرکز اتحادهای طبقاتی قرار می دهد، نه یکبارگیری شیوه هایی برای تابع کردن تحمیلی کلیه اقشار و طبقات اجتماعی - که راه کارگر بدان معتقد است - بلکه پیگیری آن در تشخیص منافع کلیه لایه های اجتماعی و در درجه نخست همه زحمتکشان شهر و روستا و دفاع از این منافع است.

"راه کارگر" کودکانه حقیقت علمی فوق را دیدگاه "یوبولیستی" می خواند و بر نترش خود یعنی برخورد با اقشار و طبقات خلقی بمتابه زانده طبقه کارگر اصرار می ورزد.

روستا تشکیل می دهند، بر مبنای یک برنامه مشترک دارای رهبری واحد و دمکراتیک و با شرکت برابر حقوق همه جریانات سیاسی انقلابی و دمکرات خواهد بود. در این جبهه همگونی سازمانی تحمیل نشده و استقلال سیاسی، عقیدتی و سازمانی هیچ جریانی نقض نمی گردد.

از آن جا که "جبهه متحد خلق" دارای اهداف استراتژیک بوده و انجام وظایف یک مرحله انقلاب را بعهده دارد، تشکیل جبهه ای که اهداف فوری و دمکراتیک را در برنامه فعالیت خود قرار دهد و متکی بر پایگاه سیاسی - اجتماعی وسیعتری باشد، ضروری است. مقابله با دیکتاتوری رژیم - فقیه و مبارزه برای صلح، وظیفه جبهه آزادی و صلح است. این جبهه کلیه نیروهای سیاسی و شخصیت های هوادار دمکراسی و صلح - باستانای عمال و سرپرندگان امپریالیسم را، که زیر چتر طرفداری از رژیم سلطنتی فعالیت می کنند - در بر می گیرد. این جبهه نه تنها نافی تشکیل جبهه متحد خلق و با اتحاد نیروهای چپ نیست، بلکه راه را برای تحقق آن هموار می سازد.

درباره اتحاد نیروهای چپ باید گفت، چنانچه سیاست افترازی و لجن پراکنی برجیده شود و فضای سالم بحث و گفتگو حاکم گردد، اختلاف نظرات موجود نمی تواند مانع اتحاد نیروهای چپ گردد. ما معتقدیم که سازمانهای سیاسی هوادار سوسیالیسم علمی می توانند با احساس مسئولیت تاریخی خود با شکستن یخ های درون گرایی و روآوری به واقع بینی به مرکز اتحاد جنبش خلق بدل شوند و نقش پیشناز خود را در تحولات آتی ایفا کنند. ما بر این باوریم که برخورد نواندیشانه نسبت به امر اتحادها، حاصل تجارب غنی مبارزه خَلق در گذشته و جنبش معاصر است. بر این بنیان باید اذعان کرد که درک حقیقت در انحصار هیچیک از نیروهای سیاسی نیست. حقیقت جنبه های متنوع و گوناگونی دارد و درک همه جانبه آن با همکاری مشترک، با رزم مشترک و با مباحثه خلاق در محیط پرتفاهم و رفیقانه عملی خواهد بود.

* * *

منابع:

- ۱ و ۴ و ۵ - لنین، "یک گام به پیش دو گام به پس"، منتخبات آثار یک جلدی، ترجمه پورهرمان ص ۱۶۲
- ۱۰ و ۸ و ۷ و ۲ - نشریه "راه کارگر" شماره ۲۵
- ۱۱ و ۹ - راه کارگر شماره ۴۴
- ۱۲ - مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" (به زبان آلمانی) شماره ۶، سال ۱۹۸۷، صفحه ۸۵۴
- ۱۲ - لنین، "چه باید کرد؟" منتخبات آثار یک جلدی، ترجمه پورهرمان ص ۱۰۷
- ۱۴ - کارل مارکس، "هیجدم بروم لویی بناپارت"

تجربه عملی نشان داده است که حتی اگر منافع مشترک اقشار و طبقات اجتماعی و اهداف مشترک احزاب و سازمانهای سیاسی، امر اتحادهای طبقاتی و سیاسی را الزام آور سازد، بدون یافتن اشکال و شیوه های صحیح، بدون زدودن سو تفاهات، امر اتحادها به خوبی پیش نخواهد رفت.

حزب پیشاهنگ طبقه کارگر با کاربرت اصول اتحادهای طبقاتی و سیاسی، با تشخیص دیالکتیک رابطه این دو، شرایط را برای بسیج همه افشار و طبقات خلقی و با اعمال تحقق رهبری خود فراهم می آورد، بدون آنکه همگونی خود را بر نیروها، افشار و طبقاتی که در امر انقلاب ذینفعند، تحمیل کرده باشد. بنابراین مقوله "پیشاهنگ" در ارتباط تنگاتنگ با امر اتحادهای طبقاتی و سیاسی قرار می گیرد و این گفته لنین که "برای پیشاهنگ شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد" (۱۲) مصداق عینی می یابد.

از دیدگاه ما راهی که "راه کارگر" در تقابل با نظرات بنیادین لنین برگزیده است، به پیشاهنگ خود شدن می انجامد و این همان سیاست زاهدمنشانه چدایی و انزوا از توده هاست.

بنابر نظریه علمی مارکس "اشکال مختلف مالکیت و شرایط هستی اجتماعی را رو بنای جامعه از انواع احساس ها و پندارها و شیوه های ویژه تفکر و جهان بینی پوشانده است" (۱۴). بیان این قانون عام در جامعه ما چنین است: ساختار متنوع اقتصادی و طبقاتی جامعه، نیروهای گوناگون سیاسی را که حامل منافع و آرمانهای اقشار و طبقات مختلف است بوجود آورده است. تحولاتی که جامعه ما بدان نیازمند است، باید منافع وسیع ترین اقشار و طبقات اجتماعی را تامین کند و برای انجام آن بسیج و مبارزه مشترک کلیه این اقشار و طبقات ضرورت دارد. بر این بنیان، اتحاد کلیه نیروهای سیاسی دمکراتیک و انقلابی در یک جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی بنام جبهه متحد خلق حول برنامه ای مشترک که وظیفه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری حکومتی ملی و دمکراتیک و رهبری انجام وظایف مرحله کنونی انقلاب را بعهده گیرد، امری ضروری و ممکن است. چرا بر صحت این نظر پای می فشاریم؟

اول اینکه جامعه ما در تب یک تحول دمکراتیک و انقلابی می زود و شرایط عینی برای انجام آن بسیار مهیا است. دوم اینکه هیچیک از جریانات سیاسی به تنهایی آلترناتو سیاسی رژیم کنونی نیستند و سوم این حقیقت مبرهن که بین کلیه سازمانهای دمکراتیک و انقلابی اپوزیسیون، درباره وظایف مقدم و مبرم انقلاب، از جمله سرنگونی محتوم رژیم "ولایت فقیه"، برقراری آزادیهای دمکراتیک و صلح، اختلافی وجود ندارد.

جبهه متحد خلق، مرکب از نیروهای انقلابی و دمکراتیک، که پایه اجتماعی و استخوان بندی آنرا طبقه کارگر، دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و

به مامی نویسند

فشار بر دانشجویان

در طرح "جبهه - دانشگاه" رژیم می کوشد دانشجویان را بزور روانه جبهه کند. در این طرح رژیم انگشت روی دانشجویان سال چهارم دانشگاه ها گذاشته است که حداقل ۱۰ یا ۱۱ واحد را گذرانده اند و بر راحتی نمی توانند از چهار سال زحمات شبانروزی خود، سواي بدبختی هاشی که برای ورود به دانشگاه متحمل شده اند بگذرند. بیش از مطرح شدن طرح "جبهه - دانشگاه" جوانان برای فرار از جبهه تنها امید خود را دانشگاه و معافیت تحصیلی می دیدند، که اینک رژیم آنرا نیز گرفته است. برای دادن معافیت دانشجویی حتی شرایط تنها فرزند خانواده بودن و متاهل بودن و بیش از دو فرزند داشتن را که قبلا وزارت دفاع تعیین کرده بود لغو کرده اند و می کوشند در این جنگ بی معنی بهر نحو دانشجویان را گوشت دم توب کنند.

یکی از منابع "درآمد"

خریدهای تسلیحاتی زمینه دستیابی به "درآمد" های کلان را برای برخی از دولتمردان و صاحب منصبان ارتش و سپاه، که مورد اعتماد رژیم هستند، فراهم کرده است. اغلب این خریدها با امضا رفیق دوست، وزیر سپاه، انجام می شود و بانک مرکزی موافق است که حتی در روزهای تعطیل، بلافاصله ارز مربوطه را تأمین کند.

"دهه فجر" یا دهه زجر

امسال به بهانه "دهه فجر" که مردم نام دهه زجر بر آن نهاده اند فشارهای گوناگونی از سوی مزدوران رژیم بر مردم ستم دیده ایران اعمال شد. گذشته از اینکه در سر چهار راه و گذرگاهی پاسداران و کمیته جی ها به دستگیری زنان "بد حجاب" - (حتی با کودکان شیرخوار در آغوش) و شکار جوانان برای اعزام به جبهه مشغول بودند گاه به کارهای زننده تری نیز دست می زدند.

بعد از ظهر یکی از روزهای "دهه فجر" گروه نسبتا بزرگی از پاسداران در میدان جمهوری خیابان را سد کردند. آنان جلوی اتومبیلها را

می گرفتند و قیافه مسافران را با عکسهای که به تعداد زیاد روی کارتهایی چسبانده بودند مقایسه می کردند. اینکار با خشونت زیاد همراه بود. تعداد کارتها در دست هر یک از آنها چند برگ بود و روی هر کارت چندین عکس چسبانده شده بود. شخصی می گفت دیگر نیازی به عکس نیست. اگر دنبال مخالفین می گردند باید همه مردم را دستگیر کنند.

ورشکست مالی

وضع پولی رژیم بیوسته وخیم تر می شود. بدآوریکه حتی دو ماه است بن ماهانه کتاب به ارزش ۱۵۰ تومان را که به دانشجویان داده می شود، قطع کرده اند. و نیز پرداخت کمک هزینه ماهانه هشتصد تومان، که به برخی از دانشجویان پرداخت می گردید، از این ماه "موقتا" قطع شده است. برخی از دست اندرکاران گفته اند از اول سال نو بودجه ای برای پرداخت اینگونه هزینه ها تأمین نشده است.



گزارش رسیده

پای صحبت زحمتکشان

یک فروشنده دل و جگر:

ما اصلا نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم به جیبه‌ها کمک کنیم، ولی اتحادیه‌ها کشتارگاه خودش بر می‌دارد. بابت هر کیلو جگر که روزانه تحویل می‌دهند ده تومان بعنوان "کمک مالی" به جیبه‌ها پرداخت می‌شود. روزی ۲۰ کیلو دل و قلوه و جگر می‌دهند که بجای هر کیلو ۱۸۰ تومان ۱۹۰ تومان می‌گیرند. یعنی روزانه ۲۰۰ تومان.

هیچگونه اعتراضی نمی‌کنید؟

بلافاصله می‌گویند اگر نمی‌خواهید به "بازار آزاد" می‌دهیم و بیشتر می‌گیریم.

یک رفتر شهرداری:

حقوق که می‌گیرم، کفاف خرج خودم را نمی‌دهد، چه رسد به زن و بچه. تازه با همه این حرفها، بیشترها هر روز صحبت از کسر حقوق برای "رزمندگان" می‌کنند. آخر این جنگ چه معنی دارد. ما هم مسلمانیم و مردم عراق هم مسلمان. آنها هم از جنگ ناراحتند.

از کجایم دانید؟

معلوم است دیگر. کدام عاقل هست که از جنگ و آدم کشی دل خوش داشته باشد؟ مردم از جنگ بدستور آمده‌اند. فرق نمی‌کند، چه اینجا، چه عراق.

فکر می‌کنید که چکار باید کرد؟

صبر کن، موقعی که شد خود مردم می‌دانند که چکار باید کنند...

کارگر انرجی "ایران ناسیونال":

من حالا مستخدم روزمزد یک اداره‌ام. اینجا هم دست از سر ما بر نمی‌دارند و دم به ساعت کسب گدایی را باز می‌کنند که به جیبه کمک کن. آخر تا کی؟ ما به نان شب محتاجیم، چطور می‌توانیم به جیبه کمک کنیم، آنهم معلوم نیست با چه هدفی.

چطور شد که از "ایران ناسیونال" اخراج شدید

بهانه‌های زیادی بود. ولی علت اصلی وضع بد تولید و نبود بودجه و ارز بود. رویه‌رفته ۸ هزار نفر از "ایران ناسیونال" اخراج شدند، البته برای اینکه سر و صدا و اعتصاب راه نیفتند، بطور متوسط نفری صد هزار تومان پول باز خرید دادند.

به جیبه کمک می‌کنید؟

اگر کمک نکنیم، اخراج می‌شویم...

مستخدم یک اداره، ساکن "قلعه" حسن خان:

از ۱۵۰ تا ۲۰۰ خانواده‌ای که در شهرک قلعه حسن خان می‌نشانم، کسی را سراغ ندارم که به جیبه کمک مالی کرده باشد. رژیم نمی‌تواند به زور کسی را تلکه کند. ممکن است مردم آشوب راه بیندازند.

دبیر یکی از دبیرستانهای جنوب تهران، در "امامزاده حسن":

صریحا اعلام کرده‌اند که حداقل "کمک" معلمان به جیبه باید سیصد تومان باشد. از همه دانش آموزان هم به زور پول می‌گیرند. به بهانه

تمرین رفت و برگشت

مقابل رژیم عراق و شکست نیروهای مسلح رژیم خمینی، ده‌ها هزار ایرانی قربانی شدند. اما، اینهمه کشتار کافی نبود. سران رژیم که ماجراجویی هسته مرکزی سیاست آنها را به‌ویژه در زمینه جنگ تشکیل می‌دهد، مانند همیشه، بدون توجه به امکانات نظامی، سراسیمه "عملیات بیت المقدس ۷" را به‌عقد فرو نشانند "شهرت آدمکشی" خمینی، اینبار به‌رماندهی جانشین جدید فرمانده "کل قوا، سازمان دادند. هدف از "حمله" سرنوشت "ساز" به "شلمچه" برای تسخیر مجدد آن چه بود؟ به نظر ما، دو عامل، یکی داخلی و دیگری خارجی، در این تصمیم‌گیری ماجراجویانه موثر بوده است.

عامل داخلی، عبارت بود از تاثیر منفی شکست‌های بی‌دریغ اخیر رژیم خمینی در افکار عمومی که بالاخره رضایی، فرمانده "بانفود" کل سپاه پاسداران را به ظاهر شدن روی صفحه تلویزیون مجبور کرد. اعتراف وی به اشتباه‌های فرماندهی، در واقع آغازی است بر دوران پایان یافتن نفوذ این گروه از فرماندهان سپاه پاسداران که موجبات وحشت برخی از وارثان خمینی را فراهم آورده بودند.

هم اکنون گروهی از افراد بانفود سپاه بدلیل دزدی در معاملات خرید تجهیزات نظامی و باصطلاح خرید کارخانه‌های ساخت زیردریایی، هواپیما و موشک که فقط روی کاغذ بوده و انتقال میلیونها و میلیونها دلار به حسابهای شخصی خود در بانکهای خارجی تحت پیکرد قرار گرفته‌اند. در اینکه در آینده "نه‌چندان دور نیز عده" زیادی از فرماندهان و افراد منتسب به آنها که در شبکه‌های وسیع اداری و فرهنگی و تولیدی کشور پراکنده‌اند، با اعزام به جیبه‌های بازگشت ناپذیر جنگ و با به بهانه‌های دیگر بتدریج کنار گذاشته خواهند شد، تردیدی نیست. بدینسان رفسنجانی و یارانش با درپیش گرفتن "استراتژی جدید نظامی" که "عملیات بیت المقدس ۷" به منظور تصرف مجدد "شلمچه" آغاز آن بود، می‌خواهند با یک تیر دو نشان را هدف بگیرند: با تشدید ترور و اختناق به بهانه "ضرورت" ادامه "جنگ تحت شرایط جدید، جنبش ضد جنگ را خاموش سازند و نیز با ایجاد تغییرات کیفی در فرماندهی سپاه در جهت خواسته‌های خود، راه را برای قبضه کردن حاکمیت پس از مرگ خمینی هموار سازند. اما آینده‌نشان خواهد داد که این آقایان هم در محاسبه خود دچار اشتباه هستند.

بقیه در ص ۲

حقوق بشر به سبک...

قرار خواهد گرفت. در پاسخ به این که "شما در این باره چه می‌اندیشید؟"، راسل روتر گفت که به محض بازگشت به ایالات متحده ریکان ما را فراموش خواهد کرد. ما می‌خواهیم با ناپسندیده دولت آمریکا در اینجا، در مسکو ملاقات کنیم.

شرکت کنندگان در مصاحبه مطبوعاتی خواهان آزادی لئونارد پلینیرا، یکی از رهبران سرخپوستان - که وضع مزاجی اش رو به وخامت گذارده است شدند.

روز ۲۴ خرداد، هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده "کل قوا، طی یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی نخستین عملیات انجام گرفته پس از آغاز فرماندهی خود - "عملیات بیت المقدس" - را ستود و پیرامون "ویژگیهای" آن سخن گفت.

هدف رفسنجانی از سازمان دادن عجلانه "عملیات بیت المقدس ۷" تسخیر مجدد "شلمچه" بر ای جلب عنایت ولی نعمتش خمینی بود. شکستهای مفتضحانه رژیم در "فاو" و "شلمچه" در ماههای اخیر که به کشتاردها هزار انسان منجر گردید و توده‌های خلق را علیه جنگ برانگیخت، خمینی را از پی آمدهای خشم مردم سخت ناراحت کرده بود.

همه می‌دانند که بهنگام تصرف "فاو" و "شلمچه" و حفظ و نگهداری آنها نیز در نتیجه حمله

کمک جیبه، قیمت خوراکی‌ها را زیاد کرده‌اند. ما معلمان از خوراکی‌ها استفاده نمی‌کنیم. ترجیح می‌دهیم گرسنگی بکشیم، اما چیزی به جیبه ندهیم. رائنده "اتوبوس":

کمک داوطلبانه حرف مفت است. وقتی صاف و پوست کنده می‌گویند که اگر کمک مالی نکنید، جنس دولتی و تعاونی به شما نمی‌دهیم، یعنی کمک اجباری.

بایک سرباز در تاکسی:

چرا دوره سربازی را اضافه کرده‌اند، مگر به زور هم می‌شود دفاع کرد؟

از پس که تعداد فراری‌ها زیاد شده است. من خودم صد بار شاهد فرار سربازها بوده‌ام. خودم هم یکبار فرار کردم ولی دستگیرم کردند. آخر برای چی جانم را مفت از دست بدهم، برای حرف مفت آخوندها؟

مسافر کش:

من زرتشتی بودم، مسلمان شدم. تا یک سال اول انقلاب نماز هم می‌خواندم ولی حالا می‌خواهم دوباره زرتشتی بشوم. از پس که از این "حزب الهی‌ها" و آخوندها دورویی و حقه‌بازی دیده‌ام. من مطلقا آخوند سوار نمی‌کنم. یک روز یک آخوند را سوار نکردم، گفت: چرا سوار نمی‌کنی؟ کفتم نه اینکه شما به ما خوش خدمتی کردید؟ آخوند گفت: "ما از آنها نیستیم". البته با هم فرق می‌کنند. همه یک جور نمی‌توانند باشند.

یکی از مسافران تاکسی که از شهرداری دل پری دارد، هنگام پیاده شدن در چهار راه استانبول:

مرگ بر شهرداری امرگ بر خمینی!

افسر پلیس که در حال جریمه کردن است خود را به نشنیدن می‌زند. عابران یکی می‌خورند، سپس بلند بلند می‌خندند.

یک مسافر در اتوبوس:

تعجب می‌کنم. برای اضافه شدن ده شاهی به کرایه اتوبوس واحد مردم ریختند تو خیابان. ولی الان اینهمه بلا برشان می‌آورد، کسی حرف نمی‌زند.

مسافر دیگر: آن آدمها که جلوتر از همه ریختند تو خیابان، الان کجا هستند؟ یا مردند، یا زنداند و باخارج از کشور.

غصه نخور، گندم از خودش شیشه بر می‌دارد.

در اجلاس الجزایر

حقوق بشر به سبک امریکایی



در روزهای برگزاری دیدار سران ایالات متحده و اتحاد شوروی، رسانه های گروهی دول، امپریالیستی سروصدای زیادی پیرامون به اصطلاح دفاع ریگان از حقوق بشر منتشر ساختند. ولی اکثر آنها دربارہ پایمال سازی حقوق بشر در ایالات متحده آمریکا که بگفته آندره یانگ، نماینده سابق ایالات متحده در سازمان ملل متحد، بیش از هزاران تن زندانی سیاسی در سیاه چال های این کشور بر می برند، کلمه ای نگفتند و ننوشتند.

بهنگام دیدار ریگان از مسکو، عده ای از نمایندگان سرخپوستان آمریکا برای ملاقات با رفیق گارباچف و ریگان در مسکو به قصد بازگ کردن چگونگی لگد مال شدن حقوق سرخپوستان در ایالات متحده به مسکو سفر کردند. ولی ریگان از دیدار با آنها سر باز زد. برای اطلاع خوانندگان، ما در زیر گوشه ای از سخنان برخی از آنها را که در کنفرانس مطبوعاتی خود در مسکو اظهار داشتند، منعکس می سازیم:

کارل پارکر، وکیل دادگستری:

" بسیاری از سازمان های دفاع از حقوق بشر

شده اند. در مقابل، سردمداران رژیم ج.ا. هم شرکت کنندگان در اجلاس الجزایر و قطعنامه های مصوبه آنها بهاد انتقاد و ناسزا گرفتند. همچنین رژیم با تحریف واقعیات و حقایق پیرامون مبارزات مردم فلسطین، به خواست عاجل و بر حق مطرح شده از جانب سازمان آزادیبخش فلسطین را - که در آغاز به آن اشاره شد - که سران عرب مورد پشتیبانی هم چانه خود قرار داده اند، با عبارت پردازیهای وقیحانه، سازش با اسرائیل و آمریکا توصیف کردند. چالب اینجاست که این خواسته ها تنها در طرح شولتز بلکه از جانب اسرائیل نیز رد شده است! رژیم های اسرائیل و ج.ا. هر دو ضمن مخالفت شدید با سازمان آزادیبخش فلسطین، یگانه نماینده قانونی خلق مبارز فلسطین، مفاد قطعنامه های پایانی اجلاس فوق العاده الجزایر را تکرار مثنی شعارهای بدون عمل ارزیابی کردند. اسرائیل برای توجیه "حقایق" سرکوب فاشیستی فلسطینی ها در سرزمینهای اشغالی، طرح های صلح و سخنان سران کاخ سفید و ... را شاهد مثال می آورد و ج.ا. بنوبه خود ابزار مخالفت محافل اسلامی منطقه، از حوزه علمیه قم تا حزب الله لبنان، را تبلیغ میکند. اما آنچه مسلم است، نه جنایات اسرائیل علیه خلق فلسطین و نه تبلیغات سوء و توطئه های رژیم ج.ا. قادر نخواهد بود این خلق مبارز را از راهی که انتخاب کرده، منحرف سازد.

اجلاس فوق العاده سران ۱۷ کشور عرب در پایتخت الجزایر، روز نوزدهم خرداد ماه با موفقیت پایان یافت. سران کشورهای عربی در جریان سه روز بحث و تبادل نظر توانستند پیرامون چند مسئله عمده و محوری به نقطه نظرات مشترکی، که در قطعنامه ها و بیانیه پایانی اجلاس نیز بازتاب یافته است، دست یابند.

تصمیم گیری اجلاس در زمینه پشتیبانی همه جانبه از قیام خونین و قهرمانانه خلق فلسطین - که موضوع اصلی اجلاس بود - و نیز نگرش واقع بینانه آن به سیر تحولات کنونی، با تأیید کشورها، سازمانها و شخصیت های مترقی و پیشرو جهان روبرو شد و تصمیمات اجلاس را مثبت و موفق توصیف کردند. همچنین در اجلاس نامبرده، چنانکه شاذلی قلبی در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در الجزیره اعلام داشت، دربارہ حل مسأله ای که به اتحاد وحدت اعراب کمک می کند، جنگ ایران و عراق و نیز برقراری صلح در لبنان تصمیماتی گرفته شد.

سران کشورهای عربی طی دو قطعنامه و یک بیانیه نهائی، که با توافق آرا تصویب شد، ضمن محکوم کردن شدید سیاست آمریکا و اسرائیل در منطقه، خروج کامل نیروهای اشغالی از سرزمینهای فلسطینی و عربی و تعیین حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین توسط اسرائیل را "قاطعانه" خواستار گردیدند. رهبران کشورهای و دولت مستقل فلسطینی تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین، قویا پشتیبانی کردند.

در قطعنامه های پایانی چهارمین اجلاس فوق العاده الجزایر با آنکه اشاره ای به "طرح صلح شولتز" نشده است، ولیکن با توجه به سخنرانیهای رهبران عرب در اجلاس اخیر و نیز مفاد قطعنامه های صادره که بر مبنای آن به همه خواسته های عاجل خلق فلسطین پاسخ مثبت داده شده است، طرح شولتز و در نهایت سیاست آمریکا و اسرائیل در زمینه به سازش کشاندن مبارزه بر حق خلق فلسطین عملاً محکوم گردیده است.

مانگونه که در بالا اشاره شد، موضوع جنگ ایران و عراق نیز در جریان اجلاس الجزایر مورد بحث قرار گرفت. طرح این موضوع که بویژه از جانب کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بیگیری شد، محکومیت سیاست تروریستی رژیم ج.ا. در خاورمیانه و نیز "ادامه جنگ و خونریزی" را در پی داشت. در قطعنامه دوم اجلاس، سران کشورهای عربی همچنین خواستار خاتمه فوری و مسالمت آمیز جنگ ایران و عراق بر پایه قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد

آمریکا در این روزها می خواستند نمایندگان خود را برای اظهار نگرانی پیرامون وضع حقوق بشر در ایالات متحده به اتحاد شوروی اعزام دارند. ما اسنادی و از آنجمله فهرست زندانیان سیاسی را بهمراه خود آورده ایم...

در بین افراد شرکت کننده در مصاحبه مطبوعاتی از جمله سه تن از سرخپوستان آمریکایی به نام های آنتونی گونزالس، راسل ردتو و فیلاک پانتلت، رهبران سازمان شورای بین المللی پیرامون قراردادهای سرخپوستان کمیته دفاع از لئونارد پلتیرا چشم می خوردند.

اکثر روزنامه نگاران شرکت کننده در این مصاحبه مطبوعاتی پرسش واحدی را مطرح می کردند و آن اینکه به چه علت نمایندگان سرخپوستان برای دفاع از منافع سرخپوستان آمریکا به مسکو مسافرت کرده اند؟

پاسخ هایی که داده شد، برقرار زیر بود:

آنتونی گونزالس: " ما بارها کوشیدیم تا با نمایندگان دولت آمریکا ملاقات کنیم. اما به هنگام فرمانروایی همه روسای جمهوری، درهای کاخ سفید به روی سرخپوستان بسته بود. ولی اکنون پس از پشت سر گذاشتن هزاران مایل سرانجام به موجودیت ما بی بردند. برای اینکه در مسکو دیدار رونالد ریگان و میخائیل گارباچف جریان دارد."

فیتسوتر، نماینده کاخ سفید، در مصاحبه مطبوعاتی جداگانه ای به خبرنگاران گفته بود که مسأله ای که نمایندگان سرخپوستان مطرح کرده اند، پس از مراجعت رونالد ریگان به ایالات متحده آمریکا مورد بحث

بقیه در ص ۷

کمکهای مالی رسیده:

۲۴۰ دلار

رققای دالاس

کمک جمع آوری شده که از آن

۴۰ دلار

شماره ۶۷۱/۲۵

۵۰ دلار

حمید

آدرس پستی:

NAMEH
MARDOM
NO: 21 2

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

21 June 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است